

و می‌تواند به نمایش فیلم‌های این گروه کمک کند. کارگردان «شهریاری» درباره وظیفه دولت عنوان کرد: حمایت‌هایی که تاکنون برای فیلم‌های بلند در بحران کرونا صورت گرفته شامل حال فیلم‌های هنر و تجربه نشده. چراکه فیلم‌های این گروه مخاطب خاص خود را دارد و هرکسی آن را نمی‌پسندد.

می‌کنم اگر بخواهیم دست به نقد با قضیه کرونا برخورد کنیم باید قضیه اکران آنلاین فیلم‌ها را جدی‌تر بگیریم. مظاهری با اشاره به این‌که هنر و تجربه می‌تواند یک پردیس سینمایی مجازی برای فیلم‌های هنری فراهم کند، اظهار کرد: راه‌اندازی این سامانه شاید یک‌ماه هم زمان نبرد

اکران آنلاین را باید جدی گرفت
کاوه مظاهری معتقد است: هنر و تجربه می‌تواند یک پردیس سینمایی مجازی برای فیلم‌های هنری و تجربی فراهم کند. این خبر را ایسنا منتشر کرده و ادامه داده، کاوه مظاهری (کارگردان و فیلم‌نامه‌نویس) درباره این‌که برای نجات سینمای هنری در دوران کرونا چه باید کرد، گفت: من فکر

در برخی تولیدات شبکه نمایش خانگی موسیقی‌های بی‌کیفیت جای داستان‌های جذاب را گرفته است

سازهای ناکوک در شبکه نمایش خانگی

بدون دغدغه فرهنگ



صادق رشیدی، پژوهشگر و استاد دانشگاه تاکنون تلاش‌های زیادی پیرامون نشانه‌شناسی موسیقی، درام‌نویسی، پسامدرنیسم و تعزیه داشته. او تاثیر موسیقی بر فرهنگ و اجتماع و سیاست یک کشور را غیر قابل انکار می‌داند و متولیان و مسؤولان و مدیران فرهنگی را در سطحی‌گرفتن این مقوله در آثار شبکه نمایش خانگی مقصر می‌داند. او در پاسخ به این سوال که موسیقی در شبکه نمایش خانگی چه استانداردهایی را باید رعایت کند تا ذائقه موسیقایی مردم تنزل پیدا نکند، می‌گوید: یک توجیه می‌توان داشت و آن این‌که ذائقه مردم با مخاطب و تنزل آن رابطه مستقیمی با کیفیت آثار تولیدی دارد، اما نباید فراموش کنیم که ما نمی‌توانیم از مردم در معنای عام انتظار داشته باشیم که متخصص موسیقی باشند. طبعاً هر گفتمان و تولید عام‌پسندی ساز و کارهای خودش را دارد و وقتی هدف اصلی سازندگان این فیلم‌ها مردم‌پسندبودگی و مردم‌گرایی و عام بودن و فروش است، به نظر می‌رسد که فرقی ندارد چه چیزی برای مصرف تولید می‌شود و

هنوز دستت نیامده داستان از چه قرار است، خواننده وارد می‌شود یا خودش تنها یا همراه گروه موسیقی، خودش هم نباشد، صدایش هست. اگر مخاطب سریال‌های شبکه نمایش خانگی باشیدی، می‌دانی‌که می‌شود جا به جا فیلم را رد کرد و رفت سراغ داستان، اما این‌که آخرش چقدر داستان پیش رفته، موضوع تلخی است که می‌تواند مخاطب را حسابی خسته و دلزده کند. یک دقیقه داستان، چند دقیقه صحنه‌های مرور داستان با همراهی موزیک و البته حضور گیتار به‌عنوان پای ثابت سریال آن قدر که بشود گفت در بعضی از این سریال‌ها گیتار نقش پررنگ‌تر و بیشتری دارد از بعضی بازیگران! البته استثناهایی هم وجود دارد: آنها را می‌گذاریم کنار و می‌رویم سراغ همان سریال‌های کلیشه‌ای که امروزه حسابی شبکه نمایش خانگی را تسخیر کرده‌اند. سریال‌هایی که علاوه بر داشتن مکان‌های فیلمبرداری مشترک، ترویج سبک زندگی اشرافی و بازی با خط قرمزهای جامعه برای جلب مخاطب بیشتر به شکل افراطی ای سراغ موسیقی می‌روند. حضور پررنگ خواننده‌ها در این سریال‌ها آن هم بی‌دلیل و نابه‌جا برای کشادتر کردن خط داستان و به تبع آن فروش بیشتر اتفاق این روزهای شبکه نمایش خانگی است، اتفاقی که البته قبل‌تر هم بوده و حالا به قول معروف شورش درآمده است.



ساناز قنبری

سینما

زنده شدن کلیشه‌ای قدیمی

حضور خواننده‌ها در سریال‌های شبکه نمایش خانگی کلیشه ای قدیمی است که حالا هر چند از سریال‌های ترک به سریال سازی ایرانی تشریف آورده اما در کشور خودمان و همچنین دیگر کشورها هم عمری نسبتاً طولانی داشته است. داستان تقلید و کپی برداری از محصولات عامه پسند غیر ایرانی طولانی‌تر از این حرف‌هاست و قدمتی به اندازه تاریخ سینمای ایران دارد.

با نگاهی به تاریخ می‌بینیم که سینمای فارسی‌که حکم پدری بر فیلمفارسی‌های معاصر را دارد (که البته سریال‌های نمایش خانگی را هم باید در همین زیرگونه قرار داد)، کارش را با الگوبرداری از ملودرام‌های مصری آغاز کرد و با قاطعیت می‌توان گفت به عنوان سینمایی بی‌پشتوانه و فاقد سنت درام‌پردازی، سراغ الگوهای

الگوهای این سینما البته بعدها از مصر به سمت هند تغییر مسیر داد؛ به طوری که مثلاً «گنج قارون» به عنوان مهم‌ترین محصول سینمای عامه‌پسند قبل از انقلاب، تحت تاثیر فیلم هندی «سنگام» ساخته شد و ظهور موج نوی سینمای ایران، گرچه تحولی در سینمای ایران پدید آورد، ولی جریان اصلی فیلمسازی همچنان در اختیار فیلمفارسی باقی ماند؛ جراینی نیرومند و ریشه‌دار که پس از پیروزی انقلاب اسلامی بعد از دوده‌ه رانده‌شدن به حاشیه، توانایی بازسازی و انطباق با شرایط تازه را یافت.

اگر در دهه‌های ۷۰ و ۸۰، منبع الهام سینمای عامه‌پسند فیلمفارسی بود از ابتدای دهه ۹۰ داستان عوض شد، با ظهور شبکه‌های فارسی‌زبان، شاهد تکثیر تاسفبار سریال‌های ترکیه‌ای در فیلم‌ها و سریال‌های نمایش خانگی شدیم که به طور مشخص از دل روابط خارج از عرف و نمایش تجمل و رقص و ساز و آواز طنزگونه می‌آیند! درست که در سینمای جهان ژانری به نام سینمای موزیکال داریم که مخاطبان پر و پا قرصی

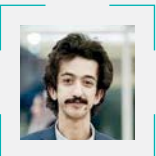
از چه حرف می‌زنیم؟



وقتی از حضور پررنگ موسیقی در سریال‌های شبکه نمایش خانگی حرف می‌زنیم، از چه حرف می‌زنیم؟ ممنوعه را می‌دیدید؟ یک گروه موسیقی در فیلم حضور داشتند و فعالیت می‌کردند. در عاشقانه فرزاد فرزین کلی خواند، هرچند در نقش یک خواننده بازی کرده بود اما بالاخره حضور داشت و بسیار صدایش را شنیدیم.

در هم‌گناه هم احسان کرمی نقش خواننده را بازی کرده و می‌خواند، و در دل هم حامد بهداد گیتار به‌دست گرفته و می‌نوازد. در همین سریال مهراره شریفی‌نیا هم پیانو می‌زند و حتی راننده اسنپ هم سازدهنی. در سریال کرگدن هم یک گروه موسیقی حضور دارند و خلاصه از این نظر حسابی سریال‌ها پرپرا شده‌اند؛ ضمن این‌که کارگردان‌ها هم ظاهراً به سری‌سازی عادت کرده و می‌دانند چه اندازه از زمان فیلم را می‌توانند با موسیقی پر کنند. تا یک سال پیش تن‌تار- موسیقی‌ها در حال اجرا و به‌قول معروف پول پارو کردن بودند و بعد هم خیلی زود کارگردان‌های شبکه نمایش خانگی حواس‌شان جمع شد که چگونه می‌شود با مصرف افراطی موسیقی سریال ساخت. موسیقی‌ای که برایش از اصطلاح مصرف استفاده کردیم چون کاملاً مصرفی است و تقریباً به‌طور کامل تنها می‌تواند در همراهی با همان لحظه‌های سریال و درگیر کردن مخاطب با احساسات به کار بیایند و هیچ نقش دیگری ندارند.

تقلیدهایی ناشیانه



افشین علیار، منتقد سینماست که در سال‌های اخیر بارها به سبک زندگی متفاوت در سریال‌های شبکه نمایش خانگی، تجمل‌گرایی، داستان‌های بی‌منطق و البته مضامینی که اخلاق عمومی آن را برنمی‌تابد نقدوارد کرده‌است.

او با اشاره به آوازخوانی بی‌منطق در اغلب محصولات شبکه نمایش خانگی، توضیح می‌دهد: گرچه سریال‌های شبکه خانگی از نظر مضمون و ساختار به تحلیل‌های گسترده یا حرفه‌ای به دلیل ضعف‌های شدیدی که در آنها احساس می‌شود، نیاز ندارند، اما باید گفت کیفیت این سریال‌ها روز به روز تنزل بیشتری پیدا می‌کند، اساساً هیچ منطق ساختاری دراماتیک در این سریال‌ها دیده نمی‌شود، طوری‌که انگار نما به نماهای این سریال‌ها به شکل پازل‌های نامربوط کنار هم قرار می‌گیرند و به‌تازگی آوازخوانی در سریال‌ها پررنگ شده‌است. آن هم آوازخوانی یا استفاده از ویدئو کلیپ‌هایی که کارکرد مهمی در جریان قصه ندارد و تنها وقت سریال را تلف می‌کند!

علیار معتقد است سریال‌های ترکی، الگویی برای داستان و سبک و سیاق این آثار شبکه نمایش خانگی شده‌است؛ استفاده از موسیقی غیرمتعارف در این آثار و کلیت این آثار را می‌توانیم متأثر از سینمای قبل از انقلاب خودمان یا سینمای هند یا سریال‌های ترکی بدانیم. در حال حاضر سریال‌های شبکه خانگی بیشتر از این‌که با منطق روز جامعه جلو برود، تبدیل به فیلمفارسی شده‌است؛ به سریال «عاشقانه» یا «مانکن» نگاه کنید. صرفاً به دلیل حضور یک خواننده (فرزاد فرزین) به عنوان بازیگر لااقل پنج دقیقه در هر قسمت اختصاص داشت به خوانندگی او روی تصویر

غنا ی ادبی و محتوایی ندارند



کیوان کثیریان

منتقد

حقیقتاً بیننده پر و پا قرص سریال‌های شبکه نمایش خانگی نیستم و در مجموع آدم سرپال بینی هم نیستم، اما بعضاً بخش‌هایی از این سریال‌ها را که در فضاهای مجازی منتشر می‌شود، می‌بینم. آنچه به نظر می‌رسد این است که اکثر این سریال‌های شبه ترکی که در شبکه نمایش خانگی توزیع می‌شوند قدرت تفکر و اندیشه مخاطب را نادیده یادست‌کم می‌گیرند.

این سریال‌ها به لحاظ مضمون و قصه از محتوای چندانی برخوردار نیستند و سازندگان آنها از آنجا که می‌بایست در چند قسمت آن را ادامه بدهند، به راهکارهای جانبی مثل استفاده زیاد و بی‌رویه از موسیقی پناه می‌برند. به بیان دیگر موسیقی در این سریال‌ها کارکرد دراماتیک ندارد و بیشترین تاثیر آن افزایش جذابیت تصنعی و پر کردن زمان هر قسمت از مجموعه‌است.

در این سریال‌ها معمولاً از یک خواننده به عنوان بازیگر در آن مجموعه دعوت به همکاری می‌کنند که استفاده از موسیقی در جای جای سریال بهانه‌ای داشته‌باشد. از سوی دیگر موسیقی این مجموعه‌ها غنای ادبی و محتوایی ندارد و جوان‌پسند بودن، ویژگی عمده آنهاست. حتی بسیاری از کارشناسان موسیقی متن این ترانه‌ها را نازل و سطح پایین و تنظیم‌شان را بسیار پایین ارزیابی می‌کنند که حتی در مواردی خود مردم هم از شنیدن‌شان شگفت‌زده می‌شوند.

از سوی دیگر آوازخوانی این خواننده‌ها در سریال‌های شبکه نمایش خانگی بستر مناسبی برای معروف شدن‌شان هم است و اگر کسی پیشتر آنها را نشناسد با شنیدن یکی دو قطعه از اثرشان در این سریال‌ها که معمولاً در فضای مجازی هم به‌شدت بخش می‌شود، با آنها آشنا می‌شود. حالا در چنین جوی از سریال‌سازی، حرف از این‌که تکلیف ذائقه سازی و فرهنگ شنیداری در جامعه‌چه می‌شود، کمی خنده‌دار است!

موزیکال‌های خوب سینما

وقتی با صادق رشیدی درباره ابتذال استفاده از موسیقی در مجموعه‌های شبکه نمایش خانگی حرف می‌زدیم، در خلال انتقادهایش، یاد چند نمونه خوب از سینمای خودمان افتاد. از علی حاتمی؛ به فیلم‌های علی حاتمی نگاه کنید، حسن کچل، دلشنگان و مصادیقی از این دست جزو بهترین نمونه‌ها بودند و هستند و افسوس که تکرار نشدند و متأسفانه برخی‌ها می‌گویند زمانه عوض شده‌است. زمانه

را ما عوض می‌کنیم. زمانه را رسانه‌ها و نفوذ فناوری‌های رسانه‌ای عوض می‌کند و ما به‌جای بهره‌گیری و در خدمت گرفتن آنها، عملاً دچار الیناسیون فکری و فرهنگی می‌شویم و طبعاً با شکاف و گسست شدید فرهنگی با سنت‌های پیشین فرهنگی‌مان مواجه می‌شویم و نتیجه‌اش می‌شود این بلبشویی که مشاهده می‌کنید و من به آن می‌گویم شلختگی فرهنگی. از سویی دیگر موسیقی فیلم حتی در مواجهه با فیلم‌های موزیکال یک تخصص است. شناخت دقیق و درست از سینما و جهان فیلم و موسیقی ملل لازم است؛ هرچند هر دو گفتمان یعنی سینما و موسیقی در یک مجموعه نمایشی کم می‌آند و روی هم تاثیر متقابل دارند.

